

ارتش سرخ که با عملیات "محاصره و سرکوب" روبروست، گرفتار عوامل نامساعد فراوانی است. لیکن ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی قادر و حتماً موظفیم این اوضاع را تغییر دهیم. ما میتوانیم عملیات بزرگ "محاصره و سرکوب" را که دشمن بر ضد ما بر پا کرده است، توسط سپاهیانمان بیک سلسله نبردهای کوچک و منفرد محاصره و سرکوب علیه ارتش دشمن تبدیل کنیم؛ ما میتوانیم حمله متقارب دشمن را که بمقیاس استراتژیک بر ضد ما بر پا کرده است، بیک سلسله حملات متقارب که ارتش ما بمقیاس عملیاتی و تاکتیکی بر ضد دشمن بر پا میکند، تبدیل نمائیم؛ ما میتوانیم تفوق استراتژیک دشمن را به تفوق خود در عملیات اپراتیو و تاکتیکی تبدیل کنیم؛ ما میتوانیم ارتش دشمن را که در موضع قوی استراتژیک قرار دارد، بیک موضع ضعیف اپراتیو و تاکتیکی بکشانیم و در عین حال موضع ضعیف استراتژیک خود را بموضع قوی اپراتیو و تاکتیکی تغییر دهیم. این را ما عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی، محاصره و سرکوب در داخل عملیات "محاصره و سرکوب"، محاصره در داخل محاصره، تعرض در جریان تدافع، برتری در عین فروتری، قدرت در عین ضعف، شرایط مساعد در عین شرایط نامساعد و ابتکار در حالت انفعال مینامیم. نیل به پیروزی در دفاع استراتژیک علی‌الاصول وابسته به تمرکز قواست.

در تاریخ جنگ ارتش سرخ چین غالباً بر سر این مسئله مشاجرات بزرگ روی میداد. در نبرد جی ان بتاریخ ۴ اکتبر سال ۱۹۳۰ پیشروی و حمله ما پیش از آنکه نیروهایمان کاملاً متمرکز شوند، آغاز گردید، ولی خوشبختانه دشمن (لشکر دن بین) خودش فرار کرد؛ و خود حمله ما در اینجا نقشی بازی نکرد.

از سال ۱۹۳۲ بعد شعار "حمله در تمام جبهه‌ها" مطرح شد که

ایجاب میکرد از منطقه پایگاهی در کلیه جهات شمال ، جنوب ، مشرق و مغرب حمله شود . چنین شعاری نه فقط در حالت دفاع استراتژیک بلکه حتی در حالت تعرض استراتژیک هم خطاست . تا وقتی که در تناسب عمومی بین نیروهای ما و دشمن تغییر اساسی روی نداده ، استراتژی و تاکتیک هر دو شامل دفاع و تعرض ، تثبیت و هجوم میشوند و "حمله در تمام جبهه‌ها" در واقع بندرت اتفاق می‌افتد . این شعار حاکی از تساوی‌گری در جنگ است که همراه با ماجراجوئی نظامی پدید آمده است .

هواداران تساوی‌گری در جنگ در سال ۱۹۳۳ تئوری "ضربه زدن با دو مشت در دو سمت" را مطرح نمودند و تلاش میکردند با تقسیم نیروهای عمده ارتش سرخ بدو بخش ، در دو جهت استراتژیک همزمان پیروزی را بدست آورند . و نتیجه این شد که یکی از مشت‌ها بیکار ماند ، در حالیکه مشت دیگر در اثر بیکار فرسوده شد و فرصت نیل به بزرگترین پیروزی ممکن در زمان خود نیز از دست رفت . بعقیده من وقتی که سروکار ما با دشمنی نیرومند است ، باید در مدت معینی نیروهای خود را ، هر قدر که باشند ، فقط در سمت عمده بکار اندازیم و نه در دو سمت . من با وجود دو و یا حتی چند سمت عملیاتی مخالف نیستم ، لیکن در هر زمان معین فقط یک سمت عمده میتواند وجود داشته باشد . ارتش سرخ چین که بمثابه نیروی کوچک و ناتوان قدم بصحنه جنگ داخلی نهاد ، دشمن نیرومند خود را بدفعات مغلوب ساخت ، این پیروزی‌هایش که جهان را بشگفتی در آورده است ، تا حد زیادی مرهون استفاده از اصل تمرکز قواست . هر یک از پیروزی‌های بزرگ ما برهان قاطع این مطلب است . وقتی که ما میگوئیم "یک تن در برابر ده تن ، ده تن در برابر صد تن" ، از استراتژی ، از جنگ بمثابه یک کل ، از تناسب عمومی موجود بین نیروهای خودی و دشمن صحبت میکنیم ؛ و در این مفهوم این درست

همان کاری است که می‌کردیم . اما این فرمول نه در زمینه عملیاتی صادق است و نه در زمینه تاکتیک و ما در این موارد بهیچوجه نباید آنرا بکار بریم . ما چه در تعرض متقابل و چه در تعرض برای کوییدن بخشی از قوای دشمن پیوسته نیروهای بزرگ را متمرکز می‌سازیم . در عملیات بر ضد تن دائو یوان در ناحیه دون شائو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی در ژانویه ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد ارتش ۱۹ در ناحیه گائو سین سیو از شهرستان سین گوه واقع در استان جیان سی در اوت ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد چن جی تان در ناحیه شوی کو سیو از شهرستان نان سیون واقع در استان گوان دون در ژوئیه ۱۹۳۲ ، در عملیات بر ضد چن چن در ناحیه توان تسون از شهرستان لی چوان واقع در استان جیان سی در مارس ۱۹۳۴ ، ناکامی‌های ما ناشی از عدم تمرکز قوا بود . نبردهائی چون نبردهای شوی کو سیو و توان تسون عموماً پیروزی و حتی پیروزی بزرگ محسوب میشدند (در عملیات اول . ۲ هنگ چن جی تان و در عملیات دوم ۱۲ هنگ چن چن تار و مار شدند) ، ولی ما هیچگاه از اینگونه پیروزی‌ها خوشحال نشدیم و حتی در مفهومی هم آنها را بمثابه شکست تلقی کردیم ؛ زیرا بنظر ما نبردی که هیچ اسیر یا غنیمتی نیاورد یا غنایمیش بیش از تلفات نباشد ، اهمیت چندان زیادی ندارد . استراتژی ما عبارتست از ”یک تن در برابر ده تن“ ؛ ولی تاکتیک ما عبارتست از ”ده تن در برابر یک تن“ — اینست یکی از اصول اساسی که چیرگی ما را بر دشمن تضمین میکند .

تساوی‌گری در جنگ در پنجمین عملیات ضد ”محاصره و سرکوب“ در سال ۱۹۳۴ بنقطه اوج خود رسید . چنین تصور میشد که با ”تقسیم نیروهای خود به شش ستون“ و ”مقاومت در سراسر خطوط جبهه“ میتوان دشمن را در هم کوبید ، ولی بالاخره این دشمن بود که فایق آمد و علتش

ترس از ترك سرزمین بود . هنگامیکه نیروهای عمده در سمت معینی متمرکز میشوند و در سمت‌های دیگر فقط نیروهای تثبیتی باقی میمانند ، طبیعتاً از دست رفتن سرزمین امری اجتناب‌ناپذیر میگردد . ولی این زیان موقتی و قسمی است که با حصول پیروزی در محلی که هجوم صورت میگیرد ، جبران میشود . بدیهی است که پس از حصول این پیروزی سرزمینی را که در منطقه قوای تثبیتی از دست رفته است ، میتوان دوباره بدست آورد . ما در جریان اولین ، دومین ، سومین و چهارمین ضد عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن سرزمین‌هایی از دست دادیم - بویژه در جریان سومین عملیات که منطقه پایگاهی ارتش سرخ در جیان سی تقریباً بکلی از دست رفت - اما سرانجام نه فقط سرزمینهای از دست رفته را بازستاندیم بلکه سرزمینهای خود را نیز توسعه بخشیدیم .

کم‌بها دادن به نیروی خلق در منطقه پایگاهی غالباً منجر به پیدایش ترس بیموردی از دور شدن ارتش سرخ از منطقه پایگاهی میشود . وقتیکه ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲ از جیان سی برای حمله به جان جو واقع در استان فوجیان بیک راه‌پیمائی طولانی پرداخت و یا وقتی که ارتش سرخ پس از پیروزی در چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۳۳ برای تعرض به فوجیان قوس زد ، چنین ترس بیهوده‌ای بروز کرد . در مورد اول ، ترس از این بود که مبادا دشمن بر سراسر منطقه پایگاهی تسلط یابد ، و در مورد دوم بیم این میرفت که مبادا دشمن به بخشی از منطقه پایگاهی دست یابد ؛ از اینجهت بود که با تمرکز قوا مخالفت میشد و تقسیم قوا برای دفاع از منطقه پایگاهی توصیه میگردد . ولی در آخر تمام این نظرات نادرست از آب درآمد . دشمن از یکسو از پیشروی به منطقه پایگاهی ما واهمه دارد ؛ ولی از سوی دیگر در نظر او خطر عمده ارتش سرخ است که بنواحی سفید

نفوذ کرده است. از اینجهت دشمن توجه خود را پیوسته بآنجائی که نیروهای منظم ارتش سرخ متمرکز است، معطوف میسازد و بندرت اتفاق می افتد که دیده از نیروهای منظم ارتش سرخ برگردد و بسوی مناطق پایگاهی ما متوجه شود. حتی موقعیکه ارتش سرخ در حال دفاع است، باز هم توجه دشمن باو معطوف است. کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما جزئی از نقشه کلی دشمن است، ولی اگر ارتش سرخ نیروهای عمده خود را متمرکز سازد و یکی از ستونهای دشمن را نابود کند، ستاد کل فرماندهی ارتش دشمن مجبور میشود توجهش را باز هم بیشتر بر روی ارتش سرخ متمرکز سازد و نیروهای باز هم بیشتری را بمقابله با وی بفرستد. از اینرو است که بر هم زدن نقشه دشمن در کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما امکان پذیر میگردد.

این ادعا نیز نادرست بود که "در پنجمین عملیات 'محاصره و سرکوب' دشمن که بشیوه جنگ استحکامات عملی میشد، ما امکان نداشتیم با نیروهای متمرکز عمل کنیم و تنها کاری که میتوانستیم بکنیم، تقسیم نیروها جهت دفاع و دست زدن به حملات کوتاه و ناگهانی بود". این تاکتیک دشمن که هر بار ۳ یا ۵ لی، ۸ یا ۱۰ لی پیشروی میکرد و در هر قدم قلاع مستحکم میساخت، فقط نتیجه عمل خود ارتش سرخ بود که متوالیاً در هر نقطه به عملیات تدافعی می پرداخت. اگر ارتش ما از تاکتیک دفاع نقطه به نقطه در خطوط داخلی خویش چشم میپوشید و هر موقع که لازم و ممکن میشد، با یک حرکت دورانی به خطوط داخلی دشمن حمله ور میگردید، در آنصورت بدون تردید وضعیت کاملاً تغییر می یافت. اصل تمرکز قوا درست وسیله ایست جهت در هم شکستن "جنگ استحکامات" دشمن.

این نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، بهیچوجه مستلزم ترك جنگ پارتیزانی خلق نیست. نادرستی این نظر مشی لی لی سان که جنگ پارتیزانی

کوچک را رد و طلب میکرد که "همه تفنگ‌ها تا آخرین قبضه در دست ارتش سرخ متمرکز شوند"، از مدتها پیش ثابت شده است. اگر جنگ انقلابی را در مجموع آن در نظر بگیریم، جنگ پارتیزانی خلق و عملیات واحدهای منظم ارتش سرخ مانند دست چپ و راست انسان مکمل یکدیگرند، و اگر ما تنها واحدهای منظم ارتش سرخ را در اختیار داشته باشیم ولی به جنگ پارتیزانی خلق دست نزنیم، بسان جنگجویی خواهیم بود که فقط صاحب یکدست است. عبارت مشخص و بویژه از لحاظ عملیات نظامی، وقتیکه ما از اهالی مناطق پایگاهی بمشابه یکی از عوامل جنگ سخن میگوئیم، منظورمان خلق مسلح است. اینست دلیل عمده‌ایکه چرا دشمن از ورود به مناطق پایگاهی ما وحشت دارد.

همچنین لازم است که دسته‌هایی از ارتش سرخ را در جهات عملیاتی فرعی مستقر سازیم؛ بنابراین صحبت بر سر این نیست که باید کلیه نیروهای ارتش سرخ را متمرکز ساخت. آن نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، مبتنی بر اصل تضمین برتری مطلق یا نسبی در عرصه نبرد است. در مقابله با دشمن نیرومند و یا هنگام نبرد در میدان جنگی که دارای اهمیت حیاتی است، باید نیروئی مطلقاً برتر بکار برد؛ مثلاً در نخستین نبرد اولین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در ۳ دسامبر ۱۹۳۰، ما چهل هزار نفر در برابر نه هزار سرباز جان هوی زان متمرکز کردیم. در موردی که عملیات علیه دشمنی ناتوان و یا در میدان جنگ کم اهمیت صورت میگیرد، نیروئی نسبتاً برتر کافی است؛ مثلاً در آخرین نبرد دومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در ۲۹ مه ۱۹۳۱، ارتش سرخ که به جیان نین حمله میکرد، در برابر لشکر هفت هزار نفری لیو هه دین فقط کمی بیش از ده هزار سرباز بمیدان کشید.

البته این بمفهوم آن نیست که ما باید در تمام موارد از نظر کمی ، برتری داشته باشیم . در شرایط معینی ممکن است با نیروی نسبتاً و یا مطلقاً کمتر با دشمن روبرو شد . برای مثال موردی را که ما با نیروی نسبتاً کمتر با دشمن روبرو میشویم ، در نظر بگیریم : ارتش سرخ در منطقه معینی دارای نیروی نسبتاً کم است (در اینجا منظور ما این نیست که ارتش سرخ نیروی زیاد دارد ولی آنرا متمرکز نمی‌سازد) ، در آنصورت برای دفع حمله دشمن قوی‌تر در شرایطی که پشتیبانی اهالی ، زمین و یا وضع هوا بحال ما بسیار مساعد است ، البته لازم است که قسمت عمده قوای ارتش سرخ را برای حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از جناحهای دشمن متمرکز کنیم و در عین حال مرکز و جناح دیگرش را بوسیله واحدهای پارتیزانی یا دسته‌های کوچک تثبیت نمائیم . ما از این طریق قادر بکسب پیروزی خواهیم شد . در حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از این جناح‌ها ، اصل استفاده از قوای برتر علیه قوای ضعیف‌تر و استفاده از تعداد زیاد برای در هم شکستن تعداد کم نیز صادق است . این اصل در موردی که نیروهای ما مطلقاً کمتر از نیروهای دشمن است ، مثلاً وقتیکه يك دسته پارتیزانی بر دسته بزرگ سپاهیان سفید دستبرد ناگهانی میزند ولی فقط به بخش کوچکی از آن حمله میبرد ، نیز صادق است .

این ادعا که تمرکز ارتش بزرگ در يك میدان جنگ بمنظور نبرد ، تابع محدودیتهائی است که زمین ، جاده ، خواربار و محل سکونت و غیره بر او تحمیل میکنند ، باید با توجه بشرایط مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد . اندازه این محدودیتها بر حسب اینکه ارتش سرخ یا ارتش سفید باشد ، تفاوت میکند زیرا که ارتش سرخ در مقابل سختی‌ها تاب مقاومتش بیشتر از ارتش سفید است .

ما با تعداد کمتر بر تعداد بیشتر پیروز میشویم — اینست آنچه که ما

به تمام حکمروایان چین اعلام میداریم . ولی ما با تعداد بیشتر بر تعداد کمتر پیروز میشویم - اینست آنچه که ما بهر قسمت از نیروهای دشمن که در عرصه نبرد با وی دست و پنجه نرم میکنیم ، اعلام میداریم . این دیگر راز پنهان نیست و دشمن بطور کلی با طرز عمل ما آشنائی یافته است . مع الوصف دشمن نمیتواند ما را از نیل به پیروزی و خود را از تحمل تلفات باز دارد ، زیرا که نمیداند ما کی و کجا طبق این اصل عمل میکنیم . این راز ماست . ارتش سرخ عموماً غافلگیرانه عمل میکند .

۷ - جنگ متحرک

جنگ متحرك يا جنگ موضعی ؟ ما جواب میدهیم : جنگ متحرك . تا زمانیکه ما فاقد يك ارتش بزرگ و ذخیره مهمات هستیم ، تا زمانیکه در هر منطقه پایگاهی فقط يك واحد از قوای ارتش سرخ میجنگد ، جنگ موضعی برای ما اصولاً بیفایده است . برای ما جنگ موضعی بطور کلی نه در موقع دفاع عملی است و نه در موقع حمله . یکی از ویژگیهای بارز عملیات ارتش سرخ که ناشی از نیرومندی خصم و ضعف ارتش سرخ از لحاظ تکنیک است ، فقدان خط ثابت جبهه است . خط جبهه ارتش سرخ بر حسب سمت عملیاتیش معین میشود . از آنجا که سمتهای عملیاتی ارتش سرخ در تغییر است ، خطوط جبهه وی نیز متحرک میباشد . با آنکه سمت عمده برای دوران معینی بلا تغییر میماند ، سمتهای فرعی مختلف که مجموعه آنها تشکیل دهنده سمت عمده اند ، پیوسته تغییر می یابند ؛ وقتیکه يك سمت مسدود میگردد ، باید به سمت دیگر روی آورد . اگر پس از مدتی سمت عمده هم مسدود گردد ، نیز باید آنرا عوض کرد .

خطوط جبهه در يك جنگ داخلی انقلابی نمیتواند ثابت بماند ؛ این وضعیت حتی در اتحاد شوروی نیز موجود بود . از این حیث فرق بین ارتش شوروی و ارتش ما در اینستکه خطوط جبهه ارتش شوروی آن تحرک خطوط جبهه ما را نداشت . در هیچ جنگی ممکن نیست خطوط جبهه مطلقاً ثابت وجود داشته باشد زیرا تغییراتی که پیش می‌آید ، مانند پیروزی و شکست ، پیشروی و عقب‌نشینی ، با آن منافات دارد . ولی در جنگ بطور اعم غالباً خطوط نسبتاً ثابت جبهه دیده میشود . استثناء فقط در مورد ارتشی است که با دشمن بمراتب مقتدرتری روبرو میشود ، مانند ارتش سرخ چین در مرحله کنونی .

بی‌ثباتی خطوط جبهه موجب بی‌ثباتی وسعت سرزمین‌های مناطق پایگاهی ما میشود . وسعت مناطق پایگاهی ما پیوسته کم و زیاد میگردد و اغلب وقتیکه يك منطقه پایگاهی سقوط میکند ، منطقه پایگاهی دیگری پدید می‌آید . این بی‌ثباتی وسعت سرزمین‌ها کاملاً معلول تحرك عملیات نظامی است . بی‌ثباتی جنگ و تغییرپذیری وسعت سرزمین‌ها بنوبه خود موجب بی‌ثباتی کار ساختمانی مناطق پایگاهی در شئون مختلف میگردد . در اینجا نقشه ساختمانی برای يك دوره چند ساله بهیچوجه مطرح نیست . تغییرات پیاپی در نقشه‌ها برای ما بصورت قاعده معمول درآمده است .

قبول این ویژگی برای ما خالی از فایده نیست . ما باید نقشه‌های خود را بر اساس این ویژگی طرح‌ریزی کنیم و بهیچوجه نباید درباره وجود يك جنگ صرفاً تعرضی ولی بدون عقب‌نشینی پندار واهی بخود راه دهیم ، از تغییرپذیری موقتی وسعت سرزمین‌های خود و یا بی‌ثباتی موقتی پشت جبهه خود به وحشت افتیم ، و یا در صدد طرح نقشه‌های مشخص برای يك دوره طولانی بر آئیم . ما باید اندیشه و کار خود را با وضعیت موجود تطبیق دهیم ، هم

برای ماندن و هم برای رفتن آماده باشیم و کوله پشتی خود را همیشه دم دست آماده داشته باشیم . فقط ببهای تلاش در زندگی سرگردان امروز است که فردا خواهیم توانست ثبات نسبی و بالاخره ثبات کامل برای خود تأمین کنیم .

طرفداران رهنمود استراتژیک "جنگ منظم" که در دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قدرت فرماندهی را در دست داشتند ، اینگونه بی‌ثباتی را انکار میکردند و علیه آن چیزی که "روحیه پارتیزانی" مینامیدند ، مبارزه میکردند . آن رفقائی که با بی‌ثباتی مخالفت می‌ورزیدند ، چنان عمل میکردند که گوئی رهبران دولت بزرگی هستند ؛ و بالاخره نتیجه این شد که به تحرک بزرگ و شگرفی دست زده شود - راه‌پیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ کی . جمهوری دموکراتیک کارگری - دهقانی ما یک دولت است ، اما هنوز دولتی بمعنای واقعی کلمه نیست . ما هنوز دوران دفاع استراتژیک جنگ داخلی را میگذرانیم ، هنوز قدرت سیاسی ما خیلی دور از آن است که بتواند شکل یک دولت کامل را بخود بگیرد ، ارتش ما هنوز از لحاظ تعداد و وسایل فنی از دشمن بسیار عقب است ، سرزمین ما هنوز خیلی کوچک است ، دشمن دائماً در فکر نابود کردن ماست و تا موفق نشود ، از پای نمی‌نشیند . بر اساس این واقعیات ما نباید در تعیین رهنمود خود با روحیه پارتیزانی بطور کلی مخالفت کنیم بلکه باید با صداقت تمام بپذیریم که ارتش سرخ دارای خصلت پارتیزانی است . قبول این حقیقت بهیچوجه خجالت‌آور نیست . بر عکس ، این خصلت پارتیزانی است که صفت مشخصه ما ، جنبه مثبت ما و وسیله‌ای در دست ما برای غلبه بر دشمن است . ما باید آماده باشیم که روزی این خصلت را از خود طرد کنیم ، ولی این امر امروز غیرممکن است . خصلت پارتیزانی مسلماً در آینده برای ارتش ما مایه خجالت خواهد بود و باید آنرا

بدور افکند ، اما امروز چیزی گرانبهاست که باید دو دستی حفظش کرد .
 ”اگر بتوانیم پیروز شویم ، نبرد میکنیم ؛ اگر نتوانیم پیروز شویم ،
 میرویم“ - اینست بیان توده‌ای برای توضیح اصل جنگ متحرك
 کنونی ما . هیچ کارشناس نظامی در جهان نیست که عقیده داشته باشد فقط
 باید نبرد کرد و هرگز نباید راه رفت . منتها بندرت اتفاق می‌افتد که
 دیگران باندازه ما زیاد راه بروند . ما معمولاً برای راه رفتن وقت بیشتر صرف
 میکنیم تا برای عملیات نظامی و اگر بطور متوسط ماهی يك نبرد بزرگ
 داشته باشیم ، خیلی خوب میشود . تمام ”رفتن“ ما بخاطر ”نبرد
 کردن“ است . تمام اصول استراتژیک و اپراتیو ما مبتنی بر ”نبرد کردن“
 است . معذک در بعضی از موارد مصلحت نیست که نبرد کنیم ؛ اولاً
 وقتی نیروی خصم در مقابل ما زیاد است ، مصلحت نیست که نبرد کنیم ؛
 ثانیاً وقتیکه نیروی خصم در مقابل ما چندان زیاد نیست ولی به واحدهای
 همسایه خود زیاد نزدیک است ، گاهی نیز مصلحت نیست که نبرد کنیم ؛
 ثالثاً علی‌الاصول وقتیکه نیروی خصم منفرد نیست و مواضع بسیار محکمی
 در اختیار دارد ، مصلحت نیست که نبرد کنیم ؛ رابعاً وقتیکه امکان پیروزی
 نبرد در میان نیست ، مصلحت نیست که به نبرد ادامه بدهیم . در تمام
 این مواردی که بر شمردیم ، ما باید آماده رفتن باشیم . رفتن در چنین
 مواردی جایز و ضرور است . زیرا قبول ضرورت رفتن مبتنی بر قبول ضرورت
 نبرد کردن است . شاخص اصلی جنگ متحرك ارتش سرخ در همینجا
 نهفته است .

جنگ متحرك عمده است ، لیکن ما جنگ موضعی را در آنجا که ضرور و
 ممکن باشد ، رد نمیکنیم . در دوران دفاع استراتژیک برای دفاع مصرانه از
 بعضی مواضع کلیدی در عملیات تثبیتی ، و در دوران تعرض استراتژیک

وقتیکه به خصمی منفرد و محروم از هر گونه کمک بر میخوریم ، باید ضرورت توصل به جنگ موضعی را بپذیریم . ما هم اکنون در غلبه بر دشمن بوسیله اینگونه جنگهای موضعی تجارب قابل ملاحظه‌ای بدست آورده‌ایم و از این طریق توانسته‌ایم به بسیاری از شهرها ، استحکامات و دژهای دشمن راه بیاییم و بسیاری از مواضع نسبتاً مستحکم صحرائی دشمن را در هم شکنیم . در آینده نیز باید در این زمینه بر مساعی خود بیفزائیم و نقایص خویش را از این حیث رفع کنیم . ما حتماً باید هر جا که شرایط ایجاب کند و امکان دهد ، هوادار حمله موضعی و یا دفاع موضعی باشیم . در شرایط کنونی ما فقط مخالف این هستیم که از جنگ موضعی بطور عام استفاده شود و یا اینکه با جنگ متحرك همسنگ قلمداد گردد ؛ اینست آنچه که ما قابل قبول نمیدانیم . آیا در طول ده سال جنگ داخلی ، هیچگونه تغییری در خصلت پارتیزانی ارتش سرخ ، در فقدان خطوط ثابت جبهه ، در بی‌ثباتی وسعت مناطق پایگاهی و در بی‌ثباتی کار ساختمانی در مناطق پایگاهی رخ نداده است ؟ چرا ، تغییراتی بوجود آمده است . دوره‌ایکه با نبرد در کوهستان جین گان شروع و به آغاز نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی ختم گردید ، مرحله اول بود ، مرحله‌ایکه در آن خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی کاملاً برجسته میگشت ، ارتش سرخ هنوز دوران کودکی را میگذراند و مناطق پایگاهی ما هنوز نواحی پارتیزانی بودند . در مرحله دوم که با نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" شروع و به سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ختم گردید ، از خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی بشدت کاسته شد ، ارتش‌های جبهه‌ای تشکیل یافتند ، و مناطق پایگاهی با جمعیتی برابر چندین میلیون نفر ایجاد گردیدند . در مرحله سوم که از پایان سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" تا پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بطول

انجامید ، از خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی باز هم بیشتر کاسته شد و دولت مرکزی و کمیسیون نظامی انقلابی بوجود آمد . مرحله چهارم ، راه‌پیمائی طولانی بود . از آنجا که جنگ پارتیزانی و بی‌ثباتی در مقیاس کوچک اشتباهاً رد شد ، جنگ پارتیزانی و تحرک در مقیاس بزرگ پدید آمد . اینک ما در مرحله پنجم هستیم . بعلت اینکه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در هم نشکست و همچنین در نتیجه این تحرک بزرگ ، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی بشدت تحلیل رفتند ، ولی با وجود این ما جای پیمانرا در شمال غربی محکم کردیم و منطقه پایگاهی مرزی شنسی - گان سو - نین سیا را استحکام و توسعه بخشیدیم . سه ارتش جبهه‌ای که نیروهای عمده ارتش سرخ را تشکیل میدهند ، تحت فرماندهی واحدی در آمدند . چنین وضعی سابقاً دیده نمیشد .

اگر این جریان را از نقطه نظر استراتژی در نظر بگیریم ، میتوانیم بگوئیم که از دوره کوهستان جین گان تا چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مرحله اول و دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مرحله دوم بود و از آغاز راه‌پیمائی طولانی تا امروز مرحله سوم است . در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" رهنمود سابق ما که درست بود ، بخطا دور افکنده شد ؛ امروز ما بحق رهنمود اشتباه‌آمیز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور افکنده‌ایم و به رهنمود درست سابق مجدداً حیات بخشیده‌ایم . لیکن ما همه چیز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور نیافکنده‌ایم و همینطور همه چیزهای گذشته را نیز احیا نکرده‌ایم . ما فقط به آنچه که در گذشته خوب بود ، مجدداً حیات بخشیده‌ایم و فقط آنچه‌های نادرست دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور افکنده‌ایم .

روحیه پارتیزانی دو جنبه دارد. جنبه اول عبارتست از خصلت نامنظم، یعنی عدم تمرکز، فقدان یکپارچگی، عدم انضباط جدی، شیوه‌های ابتدائی کار و غیره. همه اینها زائیده دوران کودکی ارتش سرخ است که برخی از آنها نیاز آزمون بوده است. ولی موقعیکه ارتش سرخ بمرحله عالیتری از رشد خود برسد، باید بتدریج و آگاهانه آنها را کنار گذارد، تا آنکه بتواند متمرکزتر، یکپارچه‌تر، با انضباط‌تر گردد، در کارها بیشتر دقت کند و بطور خلاصه خصلت منظم‌تری بیابد. در زمینه هدایت عملیات نیز ما باید آن خصلت پارتیزانی را که ضرورت خود را در مرحله عالیترا تکامل از دست داده است، بتدریج و آگاهانه تقلیل دهیم. امتناع از ترقی در این زمینه، و با عناد بمرحله پیشین چسبیدن، قابل قبول نیست، زیانبخش است و بعملیات نظامی پرممانه صدمه میزند.

جنبه دیگر روحیه پارتیزانی عبارتست از اصل جنگ متحرک، خصلت پارتیزانی عملیات استراتژیک و اپراتیو که هنوز هم ضرورت دارد، تغییرپذیری جبری وسعت مناطق پایگاهی، نرمش در نقشه‌های ساختمانی مناطق پایگاهی، رد نظم بخشیدن بيموقع به ساختمان ارتش سرخ. در این رابطه انکار واقعیات تاریخی، امتناع از حفظ آنچه که مفید است، ترك سبکسرانه مرحله فعلی و شتاب کورکورانه باستقبال "مرحله نوینی" — مرحله‌ای که هنوز قابل حصول نیست و در حال حاضر خالی از اهمیت واقعی است — نیز غیر قابل قبول و زیانبخش میباشد و بعملیات نظامی در مرحله حاضر صدمه میزند. ما اکنون از لحاظ تجهیزات فنی و سازمان ارتش سرخ در آستانه مرحله نوینی قرار داریم. ما باید خود را برای گذار باین مرحله نوین آماده سازیم. عدم آمادگی خطاست و بجنگ آینده ما صدمه میزند. در آینده، موقعیکه شرایط فنی و سازمانی ارتش سرخ تغییر یابد و ساختمان ارتش سرخ وارد

مرحله جدیدی شود ، جهات عملیاتی و خطوط جبهه ارتش سرخ ثبات نسبی خواهند یافت ؛ جنگ موضعی افزایش خواهد یافت ؛ از تحرك جنگ ، تغییر پذیری وسعت سرزمینهای ما و بی ثباتی کار ساختمانی بمیزان زیادی کاسته خواهد شد و بالاخره بکلی از میان خواهد رفت ؛ و محدودیتهای کنونی مانند برتری کمی و مواضع مستحکم دشمن دیگر دست و پای ما را نخواهد بست .

در حال حاضر ، ما از يك طرف علیه تدابیر اشتباه آمیز دوران تسلط اپورتونیسیم "چپ" و از طرف دیگر علیه احیای بسیاری از بی نظمی های که مختص دوران کودکی ارتش سرخ بود و اکنون دیگر ضرورت خود را از دست داده است ، مبارزه میکنیم . ولی ما باید آن اصول متعدد و ارزنده مربوط به ساختمان ارتش و استراتژی و تاکتیکی را که ارتش سرخ با استفاده از آنها پیوسته پیروزمند شده است ، با قطعیت احیا کنیم . ما باید هر آنچه را که در گذشته خوب بوده است ، ترازبندی کنیم و مشی نظامی منظم ، تکامل یافته تر و غنی تری را از آن بیرون بکشیم تا آنکه امروز بتوانیم بر دشمن پیروز گردیم و خود را برای گذار بمرحله جدیدی در آینده آماده سازیم .

اجرای جنگ متحرك مسایل فراوانی را دربر دارد ، مانند کار اکتشافی ، قضاوت ، اخذ تصمیم ، آرایش قوا برای نبرد ، فرماندهی ، استتار ، تمرکز ، پیشروی ، گسترش ، حمله ، تعقیب ، حمله ناگهانی ، حمله موضعی ، دفاع موضعی ، نبرد تصادفی ، عقب نشینی ، نبرد شبانه ، عملیات ویژه ، پرهیز از برخورد با دشمن نیرومند و حمله به دشمن ناتوان ، محاصره شهرها برای نابود ساختن قوائیکه بمنظور کمک اعزام گشته ، حمله قلابی ، دفاع هوایی ، عملیات در میان چند دسته از قوای دشمن ، عملیات از طریق دور زدن از دشمن ، نبردهای پی در پی ، عملیات بدون پشت جبهه ، ضرورت استراحت و تجدید انرژی و غیره . این مسایل در تاریخ جنگ ارتش سرخ ویژگیهای

بسیاری را نشان میدهد که همگی باید در علم عملیات اپراتیو بطور منظم تشریح و تعمیم و جمع‌بندی گردد. من در اینجا وارد این بحث نمیشوم.

۸ - جنگ زودفرجام

جنگ طولانی از نظر استراتژیک و نبردهای زودفرجام از نظر عملیات اپراتیو یا تاکتیکی، دو جنبه يك چیز واحدند، دو اصلی هستند که باید بهر يك از آنها در جنگ داخلی يك اندازه اهمیت داد، دو اصلی که در مورد جنگ ضد امپریالیستی نیز صادقند.

از آنجا که نیروهای ارتجاعی نیرومندند و ضمناً نیروهای انقلابی بتدریج رشد می‌یابند، لذا جنگ خصیصتی طولانی بخود میگیرد. در اینجا بیصبری زیانبخش است و توصیه "فرجام سریع" خطاست. ده سال متمادی بجنگ انقلابی پرداختن، آنطور که ما کردیم، ممکن است برای کشورهای دیگر باعث تعجب باشد، اما برای ما همچون سر آغاز يك "رساله هشت بندی" - "طرح موضوع"، "شرح موضوع"، "تزه‌های عمده رساله" - (۳۸) است که فصلهای شورانگیز بسیار دیگری بدنبال دارد. بی‌شک رخدادهای آتی تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، با آهنگی بسیار سریع‌تر از گذشته تکامل خواهند یافت. از آنجا که هم اکنون تغییراتی در وضعیت بین‌المللی و داخلی روی داده و تغییرات بزرگتری در آینده روی خواهد داد، میتوان گفت که ما وضعیت سابق را که بکندی تکامل مییافت و ما در انفراد مبارزه میکردیم، پشت سر گذاشته‌ایم. معدلك نباید انتظار داشت که یکشنبه موفق خواهیم شد. روحیه "نابود کردن دشمن قبل از صبحانه" قابل تقدیر است، ولی ما نمیتوانیم نقشه‌های مشخص عملیات خود را بر روی آن بنا کنیم. نظر باینکه نیروهای ارتجاعی چین از پشتیبانی بسیاری از دول امپریالیستی

برخوردارند ، تا وقتی که انقلاب چین نیروی کافی برای در هم شکستن مواضع اصلی دشمنان داخلی و خارجی فراهم نیاورد ، تا وقتی که نیروهای انقلابی جهان ، بخش عمده نیروهای ارتجاعی بین‌المللی را در هم نشکنند و یا تثبیت نکنند ، جنگ انقلابی ما همچنان جنگی طولانی خواهد بود. استراتژی جنگ طولانی که بر این اساس معین گردیده یکی از اصول مهم هدایت استراتژی ماست .

اما برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی عکس این اصل صادق است : در اینجا اصل ، طولانی بودن نیست بلکه فرجام سریع است . در عملیات اپراتیو و تاکتیکی باید در پی فرجام سریع رفت ، این اصل چه در گذشته و چه در حال ، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است . در جنگ معمولاً در هر زمان و در هر کشور سعی میشود فرجام سریع حاصل گردد ، و همیشه جنگ طولانی زیانبخش تشخیص داده میشود . ولی فقط با جنگ چین باید با حداکثر شکیبائی برخورد کرد و به جنگ طولانی توسل جست . در دوران مشی لی لی سان ، بعضی‌ها شیوه عمل ما را بمثابة "تاکتیک مشت زدن" (باین معنی که قبل از اقدام به تسخیر شهرهای بزرگ باید مشت مشت کاری مفصلی صورت گیرد) بیاد تمسخر می‌گرفتند و بطعنه می‌گفتند که ما تا وقتی که موی سرمان پاک سفید نشود ، پیروزی انقلاب را نخواهیم دید . نادرستی اینگونه ناشکیبائی مدتهاست که دیگر باثبات رسیده است . اما اگر این ملاحظات انتقادی را نه بر استراتژی بلکه بر عملیات اپراتیو و تاکتیکی انطباق میدادند ، کاملاً درست از آب درمی‌آمد . زیرا اولاً ارتش سرخ دارای منابعی نیست که باو امکان تأمین اسلحه و بویژه مهمات را بدهد ؛ ثانیاً نیروهای سفید از چندین ارتش تشکیل میشوند در حالیکه فقط یک ارتش سرخ موجود است که باید بمنظور در هم

شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" آماده باشد که سرعت به نبردهای پی در پی پردازد؛ و ثالثاً با آنکه ارتش‌های سفید جدا جدا پیش می‌آیند، ولی فاصله میان آنها در اکثر موارد نسبتاً کم است و از اینرو اگر ما یکی از آنها حمله کنیم و به فرجام سریع نایل نیائیم، امکان این هست که ستونهای دیگر بطور متمرکز بر ما یورش بیاورند. باین دلایل، ما باید به عملیات زودفرجام دست بزنیم. برای ما عادی است که نبردی را در چند ساعت و یا در عرض یکی دو روز پایان برسانیم. فقط موقعیکه نقشه ما "محاصره شهرها برای نابود ساختن قوایی که بمنظور کمک اعزام گشته" باشد و هدف ما نابود ساختن دشمن محاصره شده نبوده بلکه نیروهای امدادی وی باشد، میتوانیم عملیات محاصراتی خود را تا حدودی طولانی کنیم ولی حتی در آنموقع هم باید علیه نیروهای امدادی دشمن در پی فرجام سریع رفت. هنگامیکه ما از نظر استراتژیک در حال دفاع هستیم و از بعضی مواضع با عملیات تثبیتی سخت دفاع میکنیم، و یا هنگامیکه در یک تعرض استراتژیک، به دشمن منفرد و محروم از کمک حمله میبریم و یا استحکامات سفید را در درون مناطق پایگاهی خود منهدم میسازیم، غالباً در زمینه عملیات اپراتیو یا تاکتیکی اصل عملیات طولانی را بکار میبریم. اما این نوع عملیات طولانی بعملیات زودفرجام نیروهای منظم ارتش سرخ بیشتر یاری میرساند تا اینکه مزاحم آنها بشود.

فرجام سریع در عملیات تنها با خواستن حاصل نمیشود، بلکه برای نیل بان بیک سلسله شروط مشخص احتیاج است که عمده‌ترین آنها عبارتند از: آمادگی کافی، از دست ندادن فرصت مناسب، تمرکز قوای برتر، تاکتیک محاصره و دور زدن، زمین مناسب، کوییدن دشمن هنگامیکه در حرکت است و یا وقتیکه متوقف گردیده ولی هنوز مواضع خود را مستحکم نکرده است. تا

زمانیکه این شروط فراهم نشده‌اند ، نیل به فرجام سریع در عملیات اپراتیو یا تاکتیکی غیرممکن است .

در هم شکستن يك عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، کار عملیات اپراتیو پردامنه‌ای است ، لیکن در آنجا هم اصل فرجام سریع صادق است نه اصل عملیات طولانی ، زیرا که ذخایر انسانی ، منابع مالی و قدرت نظامی منطقه پایگاهی اجازه عملیات طولانی را نمیدهد .

معدلك ما در عین اینکه فرجام سریع را بعنوان اصل کلی قبول میکنیم ، باید با عجله بيمورد مبارزه نمائیم . عالی‌ترین ارگان رهبری نظامی و سیاسی پایگاه انقلابی باید حتماً شرایط موجود منطقه پایگاهی خود و وضعیت دشمن را در نظر بگیرد ، از درنده‌خوئی دشمن نهراسد ، شهامت خود را در برابر دشواریهای قابل تحمل از دست ندهد و از ناکامیهای تصادفی نومید نگردد ، بلکه شکیبائی و استقامت لازم بخرج دهد . در هم شکستن نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی از نبرد اول تا نبرد آخر ، فقط يك هفته وقت گرفت ؛ دومین عملیات "محاصره و سرکوب" در ظرف پانزده روز در هم شکسته شد ؛ سومین عملیات سه ماه بطول انجامید ؛ چهارمین عملیات سه هفته و پنجمین عملیات يك سال تمام طول کشید . ولی وقتیکه در هم شکستن پنجمین عملیات میسر نگردید و ما مجبور شدیم خط محاصره دشمن را بشکافیم ، عجله بی‌مورد نشان داده شد . در شرایط آنزمان ممکن بود دو یا سه ماه دیگر هم ایستادگی کرد و از این فرصت برای استراحت و تقویت واحدهای خود استفاده نمود . اگر این کار شده بود و اگر رهبری پس از شکافتن خط محاصره دشمن کمی بیشتر تعقل بکار برده بود ، شاید اوضاع کاملاً طور دیگری تکوین می‌یافت .

با وجود تمام اینها ، اصل کوتاه کردن مدت عملیات اپراتیو بهر وسیله

کماکان بقوت خود باقی است. در نقشه‌های اپراتیو و تاکتیکی، ما باید حتی‌الامکان سعی کنیم برای تمرکز قوا، جنگ متحرک و غیره شروط لازم را فراهم آوریم، نیروهای زنده دشمن را در خطوط داخلی یعنی در مناطق پایگاهی نابود کنیم و عملیات "محاصره و سرکوب" را سریعاً در هم شکنیم، گذشته از این، وقتی صریحاً ببینیم در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در خطوط داخلی غیرممکن است، باید از نیروهای عمده ارتش سرخ برای شکستن خط محاصره دشمن و گذار به خطوط خارجی خود یعنی به خطوط داخلی دشمن استفاده کنیم تا بتوانیم دشمن را در آنجا مغلوب نمائیم. اینک که دشمن شیوه "جنگ استحکامات" خود را تا این درجه تکامل داده است، این شیوه در عملیات ما بصورت قاعده معمول در خواهد آمد. دو ماه پس از آغاز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب"، موقعیکه حادثه فوجیان روی داد، نیروهای عمده ارتش سرخ بدون شك میبایست به ناحیه جیان سو - جه جیان - ان هوی - جیان سی که مرکزش جه جیان بود نفوذ میکردند و آنگاه میان مناطق حان جو، سو جو، نانکن، او هو، نان چان و فوجو در تمام جهات تاخت و تاز میکردند، دفاع استراتژیک را به تعرض استراتژیک تبدیل مینمودند، مراکز حیاتی دشمن را مورد تهدید قرار میدادند و در نواحی وسیعی که دشمن فاقد استحکامات بود، او را به نبرد میکشانند. باین طریق ما میتوانستیم دشمن را که به جنوب جیان سی و مغرب فوجیان حمله میکرد، مجبور سازیم برای دفاع از مراکز حیاتی خویش باز گردد، حمله وی را به منطقه پایگاهی مان در جیان سی در هم شکنیم و به حکومت توده‌ای فوجیان کمک برسائیم - ما مسلماً میتوانستیم از این طریق بوی کمک برسائیم. ولی از آنجا که این نقشه مورد تأیید قرار نگرفت، پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن

نتوانست در هم شکسته شود و حکومت توده‌ای فوجیان ناگزیر سقوط کرد . حتی پس از يك سال تمام مبارزه گرچه پیشروی بطرف جه جیان برای ما مساعد نبود ، ما هنوز میتوانستیم تعرض استراتژیک خود را بسمت دیگری معطوف سازیم یعنی نیروهای عمده خود را بسوی خونان پیش رانیم - نه اینکه از راه خونان بطرف گوی جو برویم ، بلکه مستقیماً بطرف مرکز خونان پیش رویم - و باین طریق دشمن را از جیان سی بطرف خونان بکشانیم و او را در آنجا نابود کنیم . چون این نقشه نیز رد شد ، امید در هم شکستن پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بطور قطع از بین رفت ، بطوریکه فقط يك راه باقی ماند : راه پیمائی طولانی .

۹ - جنگ نابودکننده

بیجاست اگر امروز به ارتش سرخ چین "جنگ فرساینده" توصیه شود . اگر نه شاه اژدها با شاه اژدهای دیگر بلکه گدا با شاه اژدها بر سر گنج مسابقه بگذارد ، مضحك است . برای ارتش سرخ که تقریباً تمام مایحتاج خود را از دشمن میگیرد ، اصل عمده عملیاتی عبارتست از جنگ نابودکننده . فقط با نابود ساختن نیروهای زنده دشمن است که میتوان عملیات "محاصره و سرکوب" او را در هم شکست و مناطق پایگاه انقلابی ما را بسط و توسعه داد . تلفاتی که بدشمن وارد میشود ، وسیله‌ای جهت نابود ساختن اوست ، و گرنه معنی و مفهومی نخواهد داشت . وقتیکه بدشمن تلفات وارد می‌آوریم ، خود ما هم متحمل تلفاتی میشویم ؛ ولی ما با نابود ساختن واحدهای دشمن امکان می‌یابیم قوای خودمانرا ترمیم کنیم و باین طریق نه فقط تلفاتی را که متحمل شده‌ایم ، جبران میکنیم ، بلکه ارتش خود را نیز تقویت مینمائیم . در جنگ با دشمن نیرومند عملیات تار و مار کننده نمیتواند فرجام جنگ را

بطور قطعی معین کند . لیکن نبردهای نابودکننده تأثیر بزرگ و فوری بر هر دشمنی که باشد ، میگذارد . مجروح کردن ده انگشت انسان باندازه قطع کردن يك انگشت وی مؤثر نیست ؛ تارومار کردن ده لشکر دشمن باندازه نابود کردن يك لشکر دشمن مؤثر نیست .

اصل ما در برخورد با اولین ، دومین ، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، جنگ نابودکننده بود . نیروهائی که در هر عملیات اپراتیو از دشمن نابود ساختیم ، فقط بخشی از سپاهیان او بودند ، معدک همه عملیاتهای "محاصره و سرکوب" دشمن درهم شکسته شدند . در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" رهنمود دیگری اتخاذ گردید که در واقع به دشمن برای رسیدن بهدفعهایش کمک کرد .

جنگ نابودکننده مستلزم تمرکز قوای برتر و اتخاذ تاکتیک محاصره و دور زدن است که اولی بدون دومی انجام پذیر نیست . پشتیبانی مردم ، زمین مناسب ، خصم ضربه پذیر ، مزیت غافلگیری و غیره همگی از شروط ضرور برای نیل به هدف نابود ساختن دشمن است .

تارومار کردن دشمن و یا باو اجازه فرار دادن ، فقط در صورتی معنی دارد که در نبرد و یا در عملیات اپراتیوی که بعنوان يك کل مورد نظر ماست ، نیروهای عمده ارتش ما بعملیات نابودکننده علیه بخش معینی از نیروهای دشمن دست زنند ، در غیر اینصورت هیچ معنی و مفهومی ندارد . در اینجا ضایعات بوسیله دستاوردها قابل توجیه اند .

وقتیکه ما صنایع جنگی میسازیم ، نباید خودمانرا بان وابسته کنیم . سیاست اصلی ما آنست که به صنایع جنگی امپریالیسم و دشمن داخلی تکیه کنیم . ما در تولیدات زرادخانههای لندن و حان یان سهمی داریم و واحدهای دشمن عهده دار حمل و نقل آنها هستند . این شوخی نیست ، حقیقت است .

یادداشتهما

- ۱ - منظور از عملیات اپراتیو مجموعه چندین عملیات تاکتیکی کوچک و بزرگ است که ارتش بمنظور نیل به هدف استراتژیک معین و طبق نقشه جنگی واحد ، در جهات و زمانهای معین انجام میدهد . چگونگی مقیاس عملیات اپراتیو بستگی به مقدار نیروئی دارد که طرفین بکار میاندازند . - مترجم
- ۲ - "واقعیت" در لغت چینی بدو معنی آمده است : یکی وضع واقعی و دیگری اعمال افراد (که در اصطلاح عام پراتیک خوانده میشود) . رفیق مائو تسه دون در آثار خود این لغت را معمولاً بمعنای دو گانه آن بکار میبرد .
- ۳ - "سون او زی" (سون او) تئوریسین معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب ۱۳ فصلی « سون زی » است . این عبارت از فصل ۳ - "استراتژی حمله" کتاب « سون زی » نقل شده است .
- ۴ - موقعیکه رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۳۶ این مقاله را برشته تحریر در آورد ، درست پانزده سال از تأسیس حزب کمونیست چین در ژوئیه سال ۱۹۲۱ میگذشت .
- ۵ - چن دو سیو که اول پروفیسور دانشگاه پکن بود ، بعنوان سر دبیر مجله « جوانان نوین » معروفیت یافت . چن دو سیو یکی از مؤسسين حزب کمونیست چین بود . بعلت معروفیتی که چن دو سیو در زمان جنبش ۴ مه پیدا کرد و همچنین در اثر ناپختگی حزب در دوران اول حیات خود ، وی دبیر کل حزب گردید . در مرحله نهائی انقلاب سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ نظرات اپورتونیستی راست که از طرف چن دو سیو در حزب نمایندگی میشد ، به پیدایش يك خط مشی تسلیم طلبانه منجر گشت . در آن زمان "تسلیم طلبان داوطلبانه از رهبری توده های دهقانی ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط و بخصوص از رهبری نیروهای مسلح دست کشیدند و بدین ترتیب این انقلاب را دچار شکست ساختند . " (مائو تسه دون : « اوضاع کنونی و وظایف ما ») . پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ چن دو سیو و سایر تسلیم طلبان که تعدادشان چندان زیاد نبود ، نسبت به آینده انقلاب دچار بدبینی و یأس شدند و انحلال طلب گردیدند . آنها با اتخاذ موضع ارتجاعی تروتسکیستی همکاری خود را با تروتسکیستها آغاز نمودند و يك دسته بندی کوچک ضد حزبی تشکیل دادند ، از اینرو چن دو سیو در نوامبر سال ۱۹۲۹ از حزب اخراج گردید . او در سال ۱۹۴۲ مرد . درباره اپورتونیسم راست چن دو سیو مراجعه شود به یادداشتهای درباره دو اثر « تحلیل طبقات

جامعه چین « و « گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی خونان » از جلد حاضر و همچنین مراجعه شود به اثر « بمناسبت انتشار اولین شماره مجله « کمونیست » از جلد دوم « منتخب آثار مائو تسه دون » .

۶ - مقصود مشی اپورتونیستی «چپ» لی لی سان ، معروف به مشی لی لی سان است که از ژوئن ۱۹۳۰ بعد ، تقریباً چهار ماه در حزب مستقر بود . در آنزمان ، رفیق لی لی سان نماینده این مشی اپورتونیستی «چپ» ، رهبر عمده کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود . صفات مشخصه مشی لی لی سان بدین قرار است : طرفداران این مشی از رهنمودهای متخذه در ششمین کنگره کشوری حزب عدول کرده ، لزوم بسیج نیروهای توده‌ای برای انقلاب و ناموزونی رشد و تکامل انقلاب را انکار میکردند و معتقد بودند که تئوری رفیق مائو تسه دون مبنی بر عطف توجه عمده در مدت طولانی به ایجاد پایگاهها در ده و بدین وسیله محاصره شهرها از طریق دهات و تسریع اوج انقلاب در سراسر کشور ، باصطلاح «فوق العاده اشتباه بوده» و منعکس کننده «محلّی گری و محافظه کاری بر بنیاد روحیات دهقانی» است ، و کار تدارکی برای قیام فوری سرتاسری کشور را توصیه میکردند . رفیق لی لی سان طبق این مشی اشتباه‌آمیز ، نقشه ماجراجویانه‌ای برای قیام مسلحانه فوری در شهرهای عمده سراسر کشور تهیه کرد . مشی لی لی سان در عین حال تکامل ناموزون انقلاب جهانی را انکار میکرد و معتقد بود که انفجار عمومی انقلاب جهانی بطور اجتناب‌ناپذیر با انفجار عمومی انقلاب چین پدید خواهد گشت و علاوه بر این انقلاب چین فقط در شرایط انفجار عمومی انقلاب جهانی میتواند به پیروزی بیانجامد و باز اینکه درك نمی‌کند که انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین طی مدتی طولانی ادامه خواهد داشت بلکه بر آن بود که پیروزی اولیه در يك یا چند استان میتواند بمشابه آغاز گذار به سوسیالیسم تلقی شود . او طبق این نظریات يك سلسله سیاستهای نامناسب و ماجراجویانه «چپ» تدوین کرد . رفیق مائو تسه دون با این مشی اشتباه‌آمیز مخالف بود و توده کادرها و اعضای حزب نیز خواستار تصحیح آن گردیدند . در سومین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب بتاريخ سپتامبر سال ۱۹۳۰ ، رفیق لی لی سان باشتباهات خود که باو تذکر داده شده بود ، اقرار کرد و سپس از مقام رهبری کمیته مرکزی کناره گرفت . او طی مدت درازی نظرات اشتباه‌آمیز خود را اصلاح کرد و باین دلیل در هفتمین کنگره کشوری حزب دوباره بعضویت کمیته مرکزی پذیرفته شد .

۷ - سومین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاريخ سپتامبر ۱۹۳۰ و دستگاه رهبری کمیته مرکزی بعد از آن تدابیر مثبت متعددی جهت پایان

دادن به مشی لی لی سان اتخاذ کردند . ولی کمی بعد عده‌ای از رفقا که در پراتیک مبارزه انقلابی تجربه نداشتند ، برهبری چن شائو یو (وان مین) و چین بان سیان (بوه گو) با این تدابیر کمیته مرکزی بمخالفت برخاستند و در جزوه‌ای تحت عنوان « دو مشی » یا « مبارزه برای بلشویکی کردن باز هم بیشتر حزب کمونیست چین » مؤکداً خاطر نشان ساختند که در آنزمان خطر عمده در حزب اپورتونیسم « چپ » نبود بلکه باصطلاح « اپورتونیسم راست » بود . آنها بمنظور توجیه عملیات خود به « انتقاد » از مشی لی لی سان بمثابه یک مشی راست‌روانه پرداختند و با پیش کشیدن برنامه سیاسی نوینی که ادامه ، احیاء و رشد و تکامل مشی لی لی سان و سایر نظرات و سیاستهای « چپ‌روانه » تحت شرایط جدید بود ، خود را در مقابل مشی صحیح رفیق مائو تسه دون قرار دادند . رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را - « مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین » - بطور عمده بمنظور انتقاد از اشتباهات نظامی این مشی اپورتونیستی « چپ » نوین نگاشته است . این مشی اپورتونیستی « چپ » نوین از چهارمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۱ تا جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زونای واقع در استان گوی جو در ژانویه سال ۱۹۳۵ در درون حزب مسلط بود تا آنکه سرانجام جلسه مذکور بوروی سیاسی کمیته مرکزی به این مشی نادرست رهبری پایان بخشید و رهبری جدید کمیته مرکزی را بریاست رفیق مائو تسه دون تشکیل داد . این مشی مدت بسیار طولانی (چهار سال) در حزب ما تسلط داشت ، و صدمات فوق‌العاده جدی به حزب و انقلاب وارد ساخت و نتایج شومی بپار آورد که قریب ۹۰ درصد از سازمانهای حزب کمونیست چین ، نیروی ارتش سرخ چین و پایگاههای آن از دست رفتند و دهها میلیون نفر از اهالی مناطق پایگاه انقلابی بزیر یوغ ظلم و ستم بیرحمانه گومیندان افتادند و بدین ترتیب پیروزی انقلاب چین بتعویق افتاد . بخش اعظم رفقائی که دچار این مشی اپورتونیستی « چپ » شده بودند ، در پراتیک شخصی خود طی مدت طولانی با اشتباهات خود پی برده و آنرا اصلاح کردند و همچنین کارهای مفید بسیاری برای حزب و مردم انجام دادند . این رفقا با توده‌های وسیع اعضای حزب بر اساس آگاهی و معرفت مشترك سیاسی ، تحت رهبری رفیق مائو تسه دون متحد شدند .

۸ - مراجعه شود به « در باره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » یادداشت‌های

۲۱ و ۲۲ .

۹ - دوره تعلیماتی افسران در لو شان سازمانی بود که از طرف چانکایشک در

ژوئیه سال ۱۹۳۳ در کوه لو شان در شهرستان جیو جیان واقع در استان جیان سی برای

تربیت کادرهای نظامی ضد کمونیستی تأسیس شد. افسران نیروهای مسلح چانکایشک بنوبه باینجا اعزام می‌شدند تا از معلمین نظامی آلمانی، ایتالیائی و آمریکائی تعلیمات نظامی و سیاسی فاشیستی بگیرند.

۱۰ - منظور از اصول جدید نظامی دارودسته راهزنان چانکایشک در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بطور عمده شیوه "جنگ استحکامات" بود که پیشرفت تدریجی و ایجاد قلاع را در هر قدم از پیشروی برای مصونیت خود توصیه میکرد.

۱۱ - مراجعه شود به لینین: «کمونیسم» (۱۲ ژوئن ۱۹۲۰). در این اثر لینین در انتقاد از کمونیست مجاری بلا کون مینویسد: بلا کون "جوهر و روح زنده مارکسیسم را که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است، از دیده فرو میگذارد".

۱۲ - اولین کنگره حزبی منطقه مرزی حو نان - جیان سی بتاريخ ۲۰ مه ۱۹۲۸ در مائو پین واقع در شهرستان نین گان تشکیل شد.

۱۳ - منظور "سیستم پشت جبهه وسیع"، ایجاد ارگانهای مفصل و متورم در پشتگاه میباشد که به وضعیت جنگ در آنزمان پاسخ نمیداد. منظور "سیستم پشت جبهه محدود"، ایجاد ارگانهای کوچک و فشرده و پیکارجوئی در پشتگاه است. - مترجم ۱۴ - مراجعه شود به «در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب» یادداشتهای ۳ و ۴.

۱۵ - منظور عملیات راهزنانه است که در نتیجه فقدان سازمان، عدم انضباط و هدف سیاسی روشن پدید آمده بود.

۱۶ - منظور راه پیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ کیلومتر سرخ از استان جیان سی تا شمال استان شنسی است. مراجعه شود به «در باره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» یادداشت ۲۰.

۱۷ - پس از شکست قیام دسامبر ۱۹۰۵ اوج انقلاب روسیه بتدریج فروکش کرد. رجوع شود به «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی، دوره مختصر»، فصل ۳، بخش ۵ و ۶.

۱۸ - قرارداد صلح برست - لیتووسک بین روسیه شوروی و آلمان در ماه مارس ۱۹۱۸ منعقد شد. نیروی انقلاب بخاطر پیشگیری از حمله امپریالیستهای آلمان به جمهوری نوظهور شوروی که هنوز ارتشی در اختیار نداشت، مجبور بود در برابر نیروی کاملاً برتر دشمن موقتاً عقب نشینی کند. انعقاد این پیمان به جمهوری شوروی فرصت داد تا قدرت سیاسی پرولتاریائی خود را مستحکم نماید، به اقتصاد کشور سر وسامان بخشد و ارتش سرخ را تشکیل دهد. و پرولتاریای آن کشور نیز امکان یافت

تا رهبری خود را بر دهقانان حفظ کند و برای شکست گاردهای سفید و خنثی کردن مداخلات مسلحانه بریتانیا ، آمریکا ، فرانسه ، ژاپن و لهستان و کشورهای دیگر در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ قدرت کافی جمع آوری نماید .

۱۹ - در ۳۰ اکتبر ۱۹۲۷ دهقانان شهرستانهای حای فون و لو فون واقع در استان گوان دون تحت رهبری حزب کمونیست چین برای سومین بار به قیام مسلحانه برخاستند و پس از تصرف حای فون و لو فون و مناطق اطراف ، دست بسازماندهی يك ارتش سرخ زدند و حکومت دموکراتیک کارگری - دهقانی را مستقر ساختند ، ولی کمی بعد بعلت اشتباهی که در کم بها دادن به نیروی دشمن تجلی میکرد ، شکست خوردند .

۲۰ - در پائیز سال ۱۹۳۶ ارتشهای جبهه‌ای چهارم و دوم ارتش سرخ پس از آنکه بهم ملحق شدند ، شمال شرقی سی کان را بقصد حرکت بطرف شمال ترك گفتند . در اینموقع جان گوه تائو که همچنان روی مشی عقب‌نشینی و انحلال‌طلبی خود پافشاری میکرد ، مبارزه علیه حزب را سرسختانه ادامه میداد . در اکتبر همان سال پس از آنکه ارتشهای جبهه‌ای چهارم و دوم ارتش سرخ به استان گان سو رسیدند ، بدستور جان گوه تائو از واحدهای پیشآهنگ ارتش جبهه‌ای چهارم ارتشی بنام ستون باختری به نیروی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر تشکیل گردید تا پس از عبور رودخانه زرد از راه مغرب بطرف استان چین های پیشروی کند . این ستون در ماه دسامبر ۱۹۳۶ طی نبردها زیر ضربات باشکست مواجه گردید و سرانجام در ماه مارس ۱۹۳۷ کاملاً درهم کوبیده شد .

۲۱ - رجوع شود به نامه مارکس به گوگلمان درباره کمون پاریس .

۲۲ - منظور آماده ساختن مناطق عملیات اینستکه قوای ارتش مان را گروهان بگروهان و یا دسته بدسته پخش کنیم و جهت از پای در آوردن مستبدین محلی و تقسیم اراضی ، بمنظور کمک به توده‌ها در ایجاد سازمانهای حزبی و قدرت سیاسی ، برای انجام کار توده‌ای به جاهای مختلف اعزام داریم تا آنها بصورت مناطق پایگاهی در آیند و ما را در نابود ساختن نیروهای دشمن یاری برسانند . - مترجم

۲۳ - « شوی هو جوان » (قهرمانان مردابها) نام يك رمان معروف چینی است که از جنگهای دهقانی سخن میگوید . روایت است که این رمان را شی نای ان که در اواخر سلسله یوان و اوایل سلسله مین (قرن ۱۴) میزیسته ، نگاشته است . لین چون و چای جین هر دو قهرمان این رمان هستند و استاد چون مربی مشت زنی در منزل چای جین است .

۲۴ - لو و چی نام دو ولایت فتودالی در عصر بهار و پائیز (۷۲۲ - ۴۸۱ قبل از میلاد) است ، چی ولایتی بزرگ در منطقه مرکزی استان شان دون کنونی و لو

ولایتی کوچکتر در جنوب استان شان دون کنونی بود ؛ شاهزاده چوان از سال ۶۹۳ تا ۶۶۲ قبل از میلاد بر ولایت لو حکومت میکرد .

۲۵ - زوه چيو مين مؤلف کتاب معروف « زوه جوان » ، تاریخ کلاسیک سلسله جو بود . این نقل قول از فصلی از این کتاب تحت عنوان «دهمین سال حکومت چوان» گرفته شده است .

۲۶ - شهر قدیمی چن گائو واقع در شمال غربی شهرستان کنونی چن گائو از استان حه نان یکی از نقاط سوقالجیشی مهم باستانی بود و میدان جنگهای بین لیوبان - پادشاه حان و سیان یو - پادشاه چو در سال ۲۰۴ قبل از میلاد را تشکیل میداد . سیان یو ابتدا طی این نبردها شهرهای بین یان و چن گائو را تصرف نمود و تقریباً تمام ارتش لیوبان را تارومار ساخت ، ولی هنگامیکه نیروهای نظامی چو از رودخانه سی شوی عبور میکردند ، لیوبان با استفاده از فرصت ضربات نابود کننده‌ای بر آنها وارد ساخت و شهر چن گائو را مجدداً باز ستاند .

۲۷ - شهر قدیمی کون یان در شهرستان کنونی یه سیان واقع در استان حه نان محلی بود که لیو سیو - مؤسس سلسله حان شرقی در سال ۲۳ میلادی قوای نظامی وان مان امپراطور سلسله سین را درهم شکست . در این نبرد تفاوت فاحشی از حیث تعداد نفرات بین دو طرف وجود داشت . نیروی ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفری لیو سیو در مقابل ارتش ۴۰۰ هزار نفری وان مان قرار گرفته بود . مع الوصف لیو سیو با استفاده از غفلت سرداران ارتش وان مان - وان سیون و وان ای - که در نتیجه ناچیز شمردن دشمن بوجود آمده بود ، با ۳۰۰۰ نفر از سپاهیان برگزیده خود نیروی عمده وان مان را درهم کوبید و سپس با استفاده از این پیروزی به بقیه واحدهای دشمن هجوم برده و آنها را سخت درهم شکست .

۲۸ - گوان دو که در شمال شرقی شهرستان کنونی جون مو از استان حه نان واقع بود ، میدان جنگ بین ارتش تسائو تسائو و یوان شائو را در سال ۲۰۰ میلادی تشکیل میداد . یوان شائو ارتش ۱۰۰ هزار نفری در اختیار داشت ، در صورتیکه تعداد ارتش تسائو تسائو بسیار کم و از نظر خواربار نیز در مضیقه بود . ولی با وجود این ، تسائو تسائو با استفاده از عدم آمادگی ارتش یوان شائو که به دشمن کم بها میداد ، بوسیله پیاده نظام سبک خود بر آنها شیبخون زد و انبار آنها را طعمه آتش کرد . در این هنگام که هرج و مرج و اغتشاش شدیدی در میان نیروهای نظامی یوان شائو افتاده بود ، ارتش تسائو تسائو به آنها حمله ور گردید و قسمت عمده ارتش یوان شائو را نابود ساخت .

۲۹ - سون چیوان در صدر حکومت ولایت او ، و تسائو تسائو در صدر حکومت ولایت وی قرار داشت . چی بی در ساحل جنوبی رودخانه یان تسه ، شمال شرقی شهرستان جیایو از استان حوبه واقع است . تسائو تسائو در سال ۲۰۸ میلادی با ارتش بیش از ۵۰۰ هزار نفری خود - بقول خودش ارتش ۸۰۰ هزار نفری - به ولایت او حمله ور گردید . سون چیوان با اتحاد با لیو بی یکی از دشمنان تسائو تسائو ، ارتشی بالغ بر ۳۰ هزار نفر جمع آوری نمود و پس از اطلاع از شیوع يك مرض مسری در میان سربازان تسائو تسائو و عدم توانائی آنها در جنگ در آب ، ناوگان آنها را طعمه آتش ساخت و شکست سختی بر ارتش تسائو تسائو وارد آورد .

۳۰ - ای لین واقع در مشرق شهرستان کنونی ای چان در استان حوبه محلی است که لو سیون یکی از سرداران ولایت او ارتش لیو بی حکمران شو را در سال ۲۲۲ میلادی در هم شکست . در آغاز جنگ ارتش لیو بی به پیروزیهای فراوانی دست یافت و پس از اینکه در خاک ولایت او ۵۰۰ تا ۶۰۰ لی رخنه کرد ، به ای لین رسید . لو سیون ۷ تا ۸ ماه از جنگ با لیو بی اجتناب ورزید و بعد از آنکه یقین حاصل کرد که سربازان لیو بی در اثر خستگی روحیه خود را از دست داده‌اند و دیگر نمیدانند چه بکنند ، با استفاده از جریان باد اردوگاه لیو بی را طعمه آتش ساخت و شکست سختی بر آنها وارد آورد .

۳۱ - سیه سیوان یکی از سرداران سلسله جین شرقی در سال ۳۸۳ میلادی ارتش فوجیان حاکم ولایت چین را در حوالی رودخانه فی شوی واقع در استان ان هوی شکست داد . فوجیان بیش از ۶۰۰ هزار نفر پیاده نظام و ۲۷۰ هزار نفر سواره نظام و بیش از ۳۰ هزار نفر گارد دفاعی سواره نظام در اختیار داشت ، در صورتیکه تعداد نیروی پیاده نظام و نیروی بحریه جین شرقی ۸۰ هزار نفر بیش نبود . هنگامیکه ارتش‌های این دو ولایت در دو طرف رودخانه فی شوی صف آرایی کرده بودند ، سیه سیوان با استفاده از تکبر و خودبینی سرداران دشمن از فوجیان تقاضا کرد که نیروهای خود را از ساحل شمالی رودخانه عقب کشد تا نیروهای جین شرقی بتوانند برای نبرد قطعی با آنها از رودخانه عبور کنند . فوجیان باین تقاضا تن داد و بارتش خود فرمان داد تا عقب‌نشینی کند . ولی هنگام عقب‌نشینی هرج و مرج سختی میان سربازان ارتش فوجیان افتاد بطوریکه دیگر قادر به توقف عقب‌نشینی نبودند . ارتش جین شرقی فوراً از این فرصت استفاده کرد و پس از عبور از رودخانه به آنها حمله ور شد و شکست سختی بر آنها وارد ساخت .

۳۲ - حزب کمونیست چین بمنظور مبارزه با نیروهای ضد انقلابی چانکایشک

ووان جین وی وادامه انقلاب ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ در اول اوت ۱۹۲۷ قیام معروف نان چان ، مرکز جیان سی را برانگیخت . در این قیام که بوسیله جوئن لای ، جوده ، چه لون ، یه تین وسایر رفقا رهبری میشد ، بیش از سی هزار نفر از نیروهای مسلح شرکت جستند . سپاهیان قیام کننده در روز ۵ اوت طبق نقشه‌ای که قبلاً طرح شده بود ، نان چان را ترك گفتند . ولی در جلوی چائو جو وشان تو واقع در گوان دون شکست خوردند . بعضی از آنها بعداً تحت فرماندهی رفقا جوده ، چن ای ولین بیائو موفق شدند که نبردکنان راهی برای رسیدن به کوهستان جین گان باز کنند و در آنجا به لشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری - دهقانی برهبری رفیق مائو تسه دون پیوستند .

۳۳ - مراجعه شود به « چرا حکومت سرخ در چین میتواند پابرجا بماند ؟ » یادداشت ۸ .

۳۴ - در سپتامبر ۱۹۲۷ نیروهای مسلح توده‌ای شهرستانهای سیوشوی ، پین سیان ، پین جیان ولیو یان از نواحی مرزی استانهای حونان و جیان سی بفرماندهی رفیق مائو تسه دون به قیام معروف دروپائیزه دست زدند و لشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری - دهقانی را تشکیل دادند . این واحد سپس تحت رهبری رفیق مائو تسه دون به کوهستان جین گان عزیمت نمود و در آنجا پایگاه انقلابی مرزی حونان - جیان سی را بوجود آورد .

۳۵ - گروه A-B (مخفف Anti-Bolshevik) سازمانی جاسوسی ضد انقلابی گومیندان بود که در آنزمان در مناطق سرخ بطور پنهانی به فعالیت میپرداخت .

۳۶ - مراجعه شود به لنین : « تزهائی درباره انعقاد فوری پیمان صلح جداگانه والحاق طلبانه » ، « عجیب ومدش » ، « درس جدی ومسئولیت جدی » ، « گزارش درباره جنگ و صلح » ، و همچنین مراجعه شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ، دوره مختصر » فصل ۷ ، بخش ۷ .

۳۷ - منظور تبتی‌ها در استان سی کان وحوی‌ها در استهبانها گان سو ، چین‌های و سین جیان است .

۳۸ - « رساله هشت بندی » شکل مخصوص تألیف بود که از قرن ۱۵ تا قرن ۱۹ در دوره حکومت سلسله‌های فتودالی چین برای سیستم امتحانی امپراطوری بکار میرفت . این رساله معمولاً مشتمل است بر طرح موضوع ، شرح موضوع ، تزه‌ای عمده رساله ، گذار به بیان ، آغاز بیان ، میان بیان ، پایان بیان و نتیجه . طرح موضوع را دو عبارت تشکیل میدهد که معنی عنوان رساله را بیان میکند . شرح موضوع را